



امام خون سرباز شش ماهه اش را به آسمان پاشید و...

امام حسین علیه السلام علی اصغرش را در آغوش گرفت و به سوی قوم رفت..

امام حسین علیه السلام علی اصغرش را در آغوش گرفت و به سوی قوم رفت، خطاب به قوم فرمود: « شما برادر و فرزندان و یارانم را کشتید و از آنها جز این کودک باقی نمانده که از شدت تشنگی مثل مرغ دهان باز می‌کند و می‌بندد این کودک که گناه ندارد، نزد شما آورده ام تا به او آب بدهید.»
 سرویس فرهنگی «تابناک» - هنگامی که همه یاران و اصحاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند، ندای غریبانه امام بلند شد:

«هل من ذاب یذب عن حرم رسول الله ... هل من مغيث یرجوا الله باغتتنا»

« آیا حمایت کننده‌ای هست تا از حرم رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم حمایت کند؟ آیا فریادرسی است که برای امید ثواب ما را یاری کند؟»

وقتی که این ندا به گوش بانوان حرم رسید، صدای گریه و شیون آنها بلند شد، امام کنار خیمه آمد و به زینب علیها السلام فرمود: فرزند کوچکم را به من بده تا با او وداع کنم، کودک را گرفت، همین که خواست بیوسد حمله تیری به سوی گلوی نازک او رها کرد، آن تیر به گلوی او اصابت نمود، و سرش را ذبح کرد.

که در این باره سید حلی می‌گوید:

«و منعطفاً هوی لتقبیل طفله فقبل منه قبله السهم منحراً»

یعنی: « امام حسین علیه السلام برای بوسیدن کودک شیرخوار خود خم شد، اما تیر قبل از امام بر گلوگاه او بوسه داد.»

امام آن کودک را به زینب علیها السلام داد و فرمود: او را نگهدار، و دستش را زیر گلوی کودک گرفت، پر از خون شد، آن خون را به طرف آسمان پاشید و گفت:

«هون ما نزل بی انه بعین الله تعالی»

یعنی: « چون خداوند این منظره را می‌بیند، آنچه از این مصیبت بر من وارد شد برایم آسان است.»

و در احتجاج آمده: « امام حسین علیه السلام از اسب پیاده شد و (در کنار خیمه یا پشت خیمه) با غلاف شمشیرش قبری کند و کودکش را به خونش رنگین نموده و دفن کرد.»

مشهور است که علی اصغر شش ماهه بود، مادرش حضرت رباب دختر امرءالقیس است و علی اصغر با سکیه از جانب مادر نیز برادر و خواهر بودند.

در مورد نام این طفل، علامه مجلسی در جلاء العیون می‌گوید: « بعضی او را علی اصغر می‌نامند.»

در کتاب منتخب التواریخ نقل شده که در یکی از زیارات عاشورا آمده:

«و علی ولدك علی الاصغر الذی فجعت به»

یعنی: « و سلام بر فرزند تو علی اصغر که در مورد او مصیبت سختی بر تو وارد شد.»

امام حسین علیه السلام نزد خواهرش ام کلثوم (زینب صغری) آمد و به او فرمود: ای خواهر! تو را در مورد نگهداری کودک شیرخوارم، سفارش می‌کنم، زیرا او کودک شش ماهه است و مراقبت نیاز دارد.

ام کلثوم عرض کرد: برادرم، این کودک سه روز است که آب نیاشامیده، از این قوم برای او شربت آبی بگیر.

امام حسین علیه السلام علی اصغرش را در آغوش گرفت و به سوی قوم رفت، خطاب به قوم فرمود: « شما برادر و فرزندان و یارانم را کشتید و از آنها جز این کودک باقی نمانده که از شدت تشنگی مثل مرغ دهان باز می‌کند و می‌بندد این کودک که گناه ندارد، نزد شما آورده ام تا به او آب بدهید.»

« یا قوم ان لم ترحمونی فارحموا هذا الطفل ا ما ترونه کیف یتلظى عطشا»

یعنی: « ای قوم اگر به من رحم نمی‌کنید به این کودک رحم کنید، آیا او را نمی‌بینید که چگونه از شدت و حرارت تشنگی، دهان را باز و بسته می‌کند؟»

هنوز سخن امام تمام نشده بود، به اشاره عمر سعد، حرملة بن کاهل اسدی گلوی نازک او را هدف تیر سه شعبه اش قرار داد که تیر به گلو اصابت کرد؛

« فذبح الطفل من الوريد، او من الاذن الی الاذن»

یعنی: « از شریان چپ تا شریان راست علی اصغر بریده شد، و یا از گوش تا گوش او ذبح گردید»

« فاتی به نحو اللئام منادیا یا قوم هل قلب لهذا یخضع فرماه حرملة بسهم فی الحشا بید الحتوف و القی من لا یجزع»

یعنی: « پس آن کودک را به سوی قوم پست آورد، در حالی که صدا می‌زد: ای قوم، آیا دلی هست که از خدا بترسد و بر این کودک توجه نماید؟ به جای جواب، حرملة تیری بر کمان نهاد و آن کودکی را که از شدت ضعف و عطش قدرت بی‌تابی نداشت هدف تیر قرار داد.»

مصیبت جگر سوز علی اصغر به قدری بر امام حسین علیه السلام سخت بود که آن حضرت در حالی که گریه می‌کرد، به خدا متوجه شد و عرض کرد: « خدایا خودت بین ما و این قوم داوری کن، آنها ما را دعوت کردند تا ما را یاری کنند ولی به کشتن ما اقدام می‌کنند.»

از جانب آسمان ندائی شنید:

« یا حسین دعه فان له مرضعا فی الجنه»

« ای حسین در فکر اصغر نباش، هم اکنون دایه ای در بهشت برای شیر دادن به او آماده است»

این ندا، ندای دلداری به حسین علیه السلام بود، تا بتواند فاجعه غم بار مصیبت علی اصغر را تحمل کند.

و دلیل دیگر بر شدت سختی این مصیبت اینک:

امام حسین علیه السلام هنگامی که به شهادت رسید، سکینه کنار پیکرهای شهداء آمد و گریه کرد تا بی‌هوش شد، امام حسین علیه السلام در عالم بی‌هوشی به سکینه اشعاری آموخت تا برای شیعیان بخواند، دو شعر از آن اشعار این است:

« لیتکم فی یوم عاشورا جمعا تنظرونی کیف استسقی لطفی فابوا ان یرحمونی و سقوه سهم بغی عوض الماء المعین یا لرزه و مصاب هد ارکان الحجون»

یعنی: «ای کاش در روز عاشورا همه شما بودید و می دیدید که چگونه برای کودکم طلب آب کردم، قوم به من رحم نکرد، و به جای آب گوارا، کودکم را با تیر (خون) ظلم سیراب کردند، این حادثه آنچنان جانسوز و سخت و طاقت فرسا است که پایه های کوه های مکه را خراب کرد.»